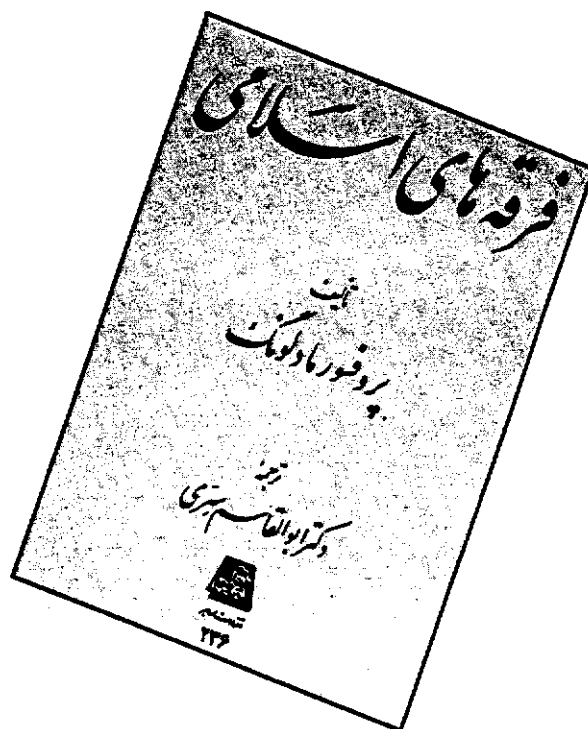


نقدی بر کتاب فرقه های اسلامی

جواد قاسمی

مترجم محترم این کتاب تاکنون چندین کتاب از انگلیسی به فارسی بازگردانده است که مهم ترین آنها عبارتند از: جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار؛ اختلاف تجارتي ایران و هلند و بازرگانی هلند در عصر افشاریان و زندیان، نوشته ویلم فلور (Willem. M. Floor)؛ بنیادهای کیش اسماعیلیان...، نوشته برنارد لوییس؛ دین و دولت در ایران...، نوشته حامد الگار؛ شورش آقاخان محلاتی... نوشته حامد الگار و غیره.

کتاب فرقه های اسلامی از آثار تخصصی است و مترجم آن علاوه بر آشنایی کافی با زبان مبدأ و مقصد، باید با فلسفه و کلام اسلامی نیز آشنا باشد؛ بگذریم از اینکه آشنایی با تاریخ سده های نخستین اسلام هم یکی دیگر از شرایط مترجم این گونه آثار است. اصولاً هیچ اثری خارج از قلمرو دانشی خاص نمی تواند بود، و از همین روست که ترجمه آن دست کم آشنایی کافی با آن دانش را می طلبد. زبان، خود وسیله ای است برای انتقال معانی در یکی از علوم. بر هر مترجمی است که از همان ابتدا زمینه کار خود را تعیین و در قلمروی خاص ترجمه کند؛ آنگاه مطالعات گسترده تر خود را در آن زمینه ادامه دهد. در غیر این صورت، هر قدر هم در کار خویش توانمند باشد، به سبب آشنا نبودن با موضوع، بی گمان



نقدی بر کتاب فرقه های اسلامی، تألیف ویلفرد
مادلونگ، ترجمه دکتر ابوالقاسم سري.

نویسنده این کتاب، پروفسور ویلفرد مادلونگ، از محققان برجسته آلمانی الاصل است که مدت مدیدی در دانشگاه های هامبورگ و آکسفورد به مطالعه و تدریس در تاریخ و فرقه های اسلامی اشتغال داشته و آثار ارزشمندی در این زمینه پدید آورده است. بخش عمده ای از مدخل های دایرةالمعارف اسلام چاپ لیدن، که به مباحث تاریخی و کلامی شیعه مربوط می شود، به قلم وی نگاشته شده است. یکی از آثار او یعنی *جانشینی حضرت محمد (ص)*^۱ (The succession to Muhammad) به فارسی ترجمه و در اسفندماه سال ۱۳۷۷ خورشیدی از طرف بنیاد پژوهش های اسلامی منتشر شد. متن انگلیسی آن در بهمن ماه ۱۳۷۷ جایزه بهترین انتخاب کتاب سال جمهوری اسلامی را به دست آورد. اثر ارزشمند دیگر او کتاب فرقه های اسلامی^۲، ترجمه آقای دکتر ابوالقاسم سري است.

1. Wilferd Madelung, The succession to Muhammad, (Cambridge University Press, 1997).

2. Wilferd Madelung. Religious Trends in Early Islamic Iran, (Bibliotheca Persica, 1988, U.S.A).

عبارت های مترجم، به جز جمله نخست، با چنان تکلفی آغاز شده که از همان ابتدا خواننده را می رماند و او را از خواندن بقیه کتاب منصرف می سازد. تا آنجا که می توان گفت خود این عبارات، احتیاج به ترجمه ای دیگر دارد!

اشکالات علمی و تخصصی

در عبارت های زیر، ابتدا اصل (انگلیسی) متن نویسنده را می آوریم، سپس ترجمه مترجم، نقد و بررسی آن و ترجمه پیشنهادی را ذکر خواهیم کرد:

1. The Mu'tazila distinguished, in order to preserve the immutability of the divine essence, between attributes of essence which applied to God eternally and unalterably, like power and knowledge, and attributes of act which applied to him only at times and were subject to change in accordance with His acts.

(ص ۴۱، پاراگراف آخر)

ترجمه: «معتزلیان از برای اینکه تغییر ناپذیری ذات خدا را تأیید کنند، در میان صفت های جوهری که جاودانه و بی تغییر به خدا نسبت داده می شود؛ مانند توانایی و دانایی، و صفت های عملی که گهگاه به او نسبت داده می شود و دمساز با کارهای خدا متغیرند، قائل به تمیز شدند». (ص ۷۵، ۱۰)

«صفات جوهری، صفت های عملی، کارهای خدا» در علم کلام نه تنها قابل فهم نیست، که گمراه کننده است. بعضی از اصطلاحات در کلام تثبیت شده اند و اگر غیر آن آورده شود، برای اهل فن نامفهوم خواهد بود، چه رسد به خوانندگان. اگر مترجم خود مفهوم آن را درک کند و ابتکار تازه ای در برابریابی داشته باشد، باید اصل اصطلاحی را که مدت ها در علم مورد نظر جا افتاده و تثبیت شده است نیز بیاورد تا ابهامی باقی نماند. این کار فقط از عهده کسی برمی آید که خود از آن علم بهره ای داشته باشد، سیر تاریخی آن را بداند، و بر واژه ها و اصطلاحات آن علم که سالیان دراز به کار رفته اند، واقف باشد. از سوی دیگر، واژه سازی قهری و غیر طبیعی هیچ گاه مقبول نمی افتد و خیلی زود فراموش می شود. آنچه مترجم محترم در این عبارات آورده است با روح کلام سازش ندارد.

پیشنهاد: معتزله برای حفظ تغییر ناپذیری ذات الهی، بین صفات ذات خداوند- مثل علم و قدرت که ازلی و لایتغیراند- و صفات فعل که گاهی بر خداوند اطلاق می شوند و با افعال او تغییر می پذیرند، تمایز قابل شده اند.

2. Traditionalists denigrated his memory in particular

دچار خطا خواهد شد. اشکالات این کتاب را به دو دسته می توان تقسیم کرد: برخی از آنها علمی و تخصصی است که دانش خاصی را می طلبد و مترجم باید در آن زمینه مهارت کافی داشته باشد. ما در اینجا تنها به نقد مطالبی می پردازیم که در حوزه علم کلام است. برخی دیگر اشکالات تطبیقی است که با متن اصلی مطابقت ندارد و از سهل انگاری و شتاب زدگی مترجم ناشی می شود. برخی دیگر از آنها هم به سبک و نوشتار مترجم مربوط می شود که در حوزه ادب است. اما پیش از آنکه وارد متن اصلی شویم، نظری می افکنیم بر عنوان کتاب و یادداشت مترجم.

عنوان انگلیسی کتاب عبارت است از: **Religious Trends**

in Early Islamic Iran. مترجم محترم، آن را به فرقه های اسلامی ترجمه کرده است. این عنوان محتوای مطالب کتاب را نمی رساند. سراسر این کتاب از گرایش های مذهبی ایران در سده های نخستین اسلام بحث می کند؛ اما عنوان ترجمه شده، ذهن خواننده را در وهله نخست به سیر فرقه های اسلامی، اعتقادات و خاستگاه های آنان سوق می دهد؛ در حالی که بحث عمده آن ایران است و اسلام در سده های نخستین در مواجهه با گرایش های مذهبی. دو واژه و مفهوم اصلی آن، یعنی Iran و Early برگر دانه نشده است. بدین ترتیب می توان آن را چنین ترجمه کرد: «فرقه های مذهبی در نخستین سده های ایران اسلامی» یا «گرایش های مذهبی و ایران اسلامی در سده های نخستین».

مترجم مقدمه خود را بر کتاب با عنوان «به جای یادداشت مترجم» چنین آغاز کرده است:

متن انگلیسی کتاب را یکی از بزرگان اهل تمیز ارزانی فرمود با این تأکید که 'مؤلف معتبرترین متخصص تشیع در غرب است'. تعریف قصار معرف راست گفتار نواندیشه اشتیاق کهن این رقم پیشه را به مذاقه در دقایق اندیشه- یا به سخن جامع تر- پندار، گفتار و کردار آن پیشگان- اهل سلف مأسوف علیهم- که آمدند، کوشیدند زیستند و رفتند در ذهن مدهوش و اندیشه خاموش برانگیخته این مشارق را خورشیدی شارق پدیدار و جوشش و کوششی نوحاسته گریبانگیر گشت.

اگر قرار است مترجم بر کتاب مقدمه بنویسد، باید نکاتی را یادآوری کند که در فهم متن ترجمه شده ضرورت دارد، امتیازها و کاستی های آن را نشان دهد و خواننده را راهنمایی کند تا به محتوای متن و مطالب لازم دیگر آسان تر دسترسی یابد. مقدمه باید تصویری کلی از اثر را در ذهن خواننده مجسم سازد. بسیاری از خوانندگانی که فقط گفتار مترجم یا مؤلف را می خوانند و نیازی به مطالعه کل کتاب نمی بینند. چنانکه مشاهده می شود

ترجمه: «این عقیده ابن کرام که حادثه‌ها در ذات خدا زیست می‌کنند، نیز بسیار بحث‌انگیز بود». (ص ۷۵، ۷)

جمله «حادثه‌ها در ذات خدا زیست می‌کنند» غلط است. بحث بر سر این بوده که آیا امر حادثی در ذات خداوند وجود دارد یا خیر. برخی از فرقه‌ها از جمله کرامیه عقیده داشتند که ذات خداوند محل حوادث است؛ یعنی می‌توان تصور کرد که در ذات قدیم او امر حادثی راه یافته باشد. معتزله و شیعه با مبانی عقلی و استدلالی این نظر را رد می‌کنند و می‌گویند فرض هرگونه حدوثی در ذات خداوند با واجب‌الوجود بودن او منافات دارد و او را در زمره ممکنات قرار می‌دهد. مترجم محترم می‌بایست برای ترجمه این عبارت و فهم درست نظر ابن کرام به منبع اصلی آن مراجعه می‌کرد و اصل گفتار او را می‌نوشت یا دست کم با اهل آن مشورت می‌کرد. یکی از وظایف مترجمی که به ترجمه متون اسلامی دست می‌زند همین است، و گرنه همیشه نمی‌توان با صرف ترجمه فارسی متن انگلیسی یک اثر و بدون مراجعه به اصل گفتار، معنا و مقصود را فهمید و تفهیم کرد.

پیشنهاد: این عقیده ابن کرام که حوادث به ذات خداوند قیام دارند، نیز بسیار بحث‌انگیز بود.

4. The karrāmiyya upheld the basic Murji'ite position on faith denying that acts were a constituent part of it.

(ص ۴۰، ۱۸)

ترجمه: «کرامیان در مذهب پایگاه اصلی مرجئیان را حفظ کرده عمل‌ها را جزء لاینفک مذهب نمی‌دانستند». (ص ۷۳، ۷)

کلمه upheld همیشه معنای «حفظ کردن» را نمی‌دهد. در اینجا بهتر است آن را به معنای دیگرش یعنی «موافق بودن» ترجمه کنیم. و یکی از معانی faith «دین یا مذهب» است. معنای دیگری هم دارد که به «ایمان» ترجمه می‌شود، یعنی unquestioning belief in God (اعتقاد راسخ به خداوند). مترجم یک جا faith را «مذهب» ترجمه می‌کند که درست نیست و در همان پاراگراف، شش سطر پایین‌تر، آن را به «ایمان» باز می‌گرداند. یکی دیگر از مباحث کلامی بین فرقه‌های نخستین اسلامی این بوده است که آیا عمل جزو (شرط) ایمان است یا این که تنها اعتقاد قلبی به خداوند و اقرار به زبان در داشتن ایمان کافی است. برخی با استناد به آیات قرآنی، ایمان را تصدیق دل و اقرار زبان می‌دانستند و برخی دیگر عمل به ارکان و اعمال دینی را هم لازم می‌شمردند و برخی ایمان به ظن و تقلید را کافی می‌دانستند و خلاصه کرامیه از کسانی بودند که عمل را شرط ایمان نمی‌دانستند و مسلمان را حتی با ارتکاب گناه کبیره کافر نمی‌شمردند. بنابراین آنچه مترجم در ترجمه این عبارت آورده:

as one of the authors of the doctrine of the created nature of the Quran. He also upheld an extreme Murji'ite position defining faith as mere belief in the heart...

(ص ۱۷، ۲۲)

ترجمه: «محدثان از او به بدی یاد کردند؛ به ویژه چون او را یکی از نویسندگان عقیده ماهیت مخلوقی قرآن و از مرجئیان افراطی می‌دانستند که ایمان را تنها عقیده قلبی دانسته ...». (ص ۴۱، ۱۷)

مترجم می‌بایست خود را از بند الفاظ (Created nature of the Quran) می‌رهانید و بیشتر به معنا و محتوا توجه می‌کرد که این خود اندکی آشنایی با علم کلام را نیز می‌طلبید. مقصود از آنچه مترجم به «عقیده ماهیت مخلوقی قرآن» ترجمه کرده، همان «مخلوق بودن قرآن» است. مسأله خلق قرآن و مفهوم آن، یکی از مسائل عمده‌ای بوده که احتمالاً از اواخر قرن دوم هجری بین مسلمانان مورد بحث و مناقشه قرار گرفته است. بحث بر سر این بوده که آیا قرآن قدیم است یا حادث (مخلوق)؟ آیا قدیمی جز خداوند وجود دارد؟ و ... گهگاه کشمکش‌ها و جنگ‌های سختی هم بر سر این موضوع در گرفته و سالیان دراز مسلمانان را به خود مشغول داشته و گرفتار نزاع لفظی ساخته است. معتزله از معتقدان به نظریه خلق قرآن بودند و ابن حنبل و اصحاب حدیث از مخالفان آن. امام صادق (ع) به این پرسش که «آیا قرآن خالق است یا مخلوق؟» پاسخ داد: «قرآن نه خالق است و نه مخلوق، بلکه کلام خداست». اما کلمه author در اینجا به معنای «نویسنده» نیست. معنای دیگری هم دارد که عبارت باشد از: person who creates or begins sth, esp a plan or an Idea (مبتکر، مبدع، بانی). چنانکه در عبارت‌های انگلیسی متن دیده می‌شود، نویسنده دو جمله جداگانه با دو معنا و مقصود مجزا آورده است، با فعل و فاعل جداگانه‌ای. جمله دوم به نظر محدثان نسبت داده شده، در حالی که تحلیل خود نویسنده است. اما مترجم هر دو جمله را به یک جمله تبدیل کرده که غلط است. در جای دیگری نیز (ص ۵۱) به جای «خلق قرآن» creation of Quran، عبارت «انشاء قرآن» را آورده است. پیشنهاد: محدثان از او به بدی یاد کردند؛ خاصه از آن روی که او را یکی از بانیان اعتقاد به نظریه خلق قرآن می‌دانستند. او نیز بر این عقیده افراطی مرجئه بود که ایمان را تنها عقیده قلبی می‌دانستند و ...

3. Highly Controversial was also Ibn karrān's doctrine of incidents subsisting in the essence of God.

(ص ۴۱، پاراگراف آخر)

مثل barbarism بربریت، capitalism سرمایه داری، aphorism گزین گویی، positivism مذهب تحصیلی، patriotism میهن پرستی، rationalism عقل باوری. این پسوند را در فارسی به «گری» هم می توان باز گرداند، اما ترجمه آن به «گری» با معنای حرفه، پیشه و عمل مناسب تر است تا با نظر، رأی، و عقیده؛ مانند آرایشگری، مسگری، شناگری، بازیگری، صنعتگری، ستمگری، حيله گری، بیدادگری. مترجم در اینجا و در بیشتر موارد، در برابر ism «گری» فارسی را گذاشته و از معانی دیگر آن از قبیل باوری، گرایی، بینی، نگری، خواهی، مذهب، آیین، مکتب، دین و... غافل مانده است. فرهنگ و بستر نخستین معنای Judaism را the jewish religion (دین یهود) آورده که در اینجا مقصود نویسنده همان است. در برابر christianity هم the christain religion (دین مسیح) آورده که باز مترجم آن را به «مسیحیگری» برگردانده است. به جای مذهب زردشت نیز زرتشتیگری نوشته است. و اما عبارات ها و افعالی مانند «خستو شده بود» در متون تاریخی، فلسفی و مذهبی که سبک خاص خود را دارند جایی ندارد و در رساندن درست معنا و تفهیم آن خلل ایجاد می کند، بویژه وقتی با سبک و سیاق عبارات های دیگر همخوانی نداشته باشد. هستند کسانی که فارسی سره می نویسند اما یک دست و هماهنگ با جملات دیگر. اگر واژه ای هم از نظر صورت و هم از نظر معنا درست و بجا به کار رود پسندیده است و مقبول خواهد افتاد. تکرار «به گونه ای» در یک جمله و شکل ناهمساز عبارات های دیگر برای خواننده ملالت آور است.

پیشنهاد: برخلاف دین مسیحی و یهودی که اسلام سرچشمه های پیامبری آنها را به رسمیت می شناخت، آیین زردشت - اگرچه در کنار ادیان اهل کتاب و مورد احترام قرآن و وضعیت شرعی مشابهی داشت - آشکارا به منزله دینی دروغین مردود دانسته شد.

6. Some decades before, they had nominally accepted Ismá'ilism.

(ص ۹، س ۲۶)

ترجمه: «چند دهه پیش تر آنها به گونه ای اسمی کیش اسماعیلی را پذیرفته بودند». (ص ۳۰، س ۴)
مترجم در برابر قید nominally نوشته است: «به گونه ای اسمی». این واژه از name گرفته شده است که یکی از معانی آن «اسم» است. معانی دیگری هم دارد، از جمله appearance only not reality (فقط در ظاهر نه در واقع) و در اینجا مقصود همین معناست. مترجم زحمت جستجوی معانی دیگر آن را به خود نداده است.

«عمل ها را جزء لاینفک مذهب نمی دانستند»، درست نیست و به جای «مذهب» باید «ایمان» را گذاشت.
پیشنهاد: کرامیه با دیدگاه های اساسی مرجئه درباره ایمان موافق بودند و عمل را جزء (شرط) ایمان نمی دانستند.

اشکالات تطبیقی و ادبی

درک مطلب در ترجمه و انتقال درست آن به زبان مقصد، از شرط های اصلی مترجم خوب است. تا متن خوب فهمیده نشود و نتوان جملات را درست با یکدیگر ارتباط داد، نمی توان مفهوم درست عبارتی را باز گرداند. اما در باز گرداندن متن، آشنایی و احاطه به زبان مقصد از همه مهم تر است. این کار هم جز با مطالعه هدفدار و تمرین و ممارست زیاد در در نوشتن، ممکن نخواهد شد. با مقایسه متن اصلی و ترجمه این کتاب، اشکالاتی از نظر تطبیقی و ادبی نیز به چشم می خورد. البته بسیاری از آنچه در زمره اشکالات ادبی به شمار می آید، در واقع تطبیقی است. وقتی مترجمی نتواند متن را به زبان فارسی معیار و درست در هر علمی باز گرداند، دیگر نمی توان اشکالات آن را در زمره اشکالات ادبی قلمداد کرد. بلکه مترجم نتوانسته مفاهیم را همسنگ مؤلف انتقال دهد و در مقام او نبوده است. پس باید مقام علمی مترجم با مقام علمی مؤلف تطبیق کند یا اینکه بکوشد خود را همسان او سازد. اینک برخی از این اشکالات را نیز در پی می آوریم:

5. Unlike Judiasm and Christianity, whose prophetic origins were acknowledged by Islam, Zoroastrianism, even Though it gained a similar legal status as the "book religions" tolerated by the Quran, was unequivocally condemned as a false religion.

ترجمه: «برخلاف یهودیگری و مسیحیگری که اسلام به بنیادهای پیامبری آن خستو شده بود، زرتشتیگری، با اینکه وضع شرعی همانندی را به گونه یکی از کیش های اهل کتاب که قرآن آنها را تحمل می کرد، به دست آورد، به گونه ای خالی از ابهام همانند کیشی دروغین محکوم گشت». (ص ۱۷، س ۳)

پسوند «گر» در فارسی گاهی به اسم ذات افزوده می شود که غالباً معنای شغل و پیشه می داده است؛ مثل آهنگر، مسگر، زرگر، کوزه گر؛ گاهی به اسم معنا افزوده می شود که معنای صفت فاعلی می دهد؛ مثل خوگر، خواهشگر و کارگر؛ و یا مبالغه در کار را می رساند، مثل ستمگر، دادگر، حيله گر. پسوند ism در انگلیسی معنای گوناگونی دارد که رایج ترین آنها پس از اسم یا صفت می آید و به مفهوم رأی، عقیده، ایمان، باور، مذهب، مکتب، روش، عادت، آیین، گرایش و ویژگی است؛

بدعت گذارانی گمراه توصیف می کند که می گویند: ...

9. The prevalence of the eastern Hanafite tradition brought about a major shift in the development of scholastic theology in sunnism.

(ص ۳۸، س ۱)

ترجمه: «گسترش سنت های حنفی خاوری دگرگونی بی بزرگ در وضع تکامل مکتب کلام اهل تسنن پدیدار کرد».

(ص ۶۹، س ۱۳)

عبارت «دگرگونی بی بزرگ» را به سادگی می توان نوشت: «دگرگونی بزرگی»؛ «وضع تکامل» را می توان نوشت: «سیر تکامل». Scholastic را هم که یکی از معانی آن formal است، می توان به «رسمی» معنا کرد.

پیشنهاد: رواج سنت های حنفی شرق، تغییر عمده ای را در سیر تحول کلام رسمی اهل سنت پدید آورد.

10. With Abu Muslim the Imamate returned to the persians.

(ص ۱۲، س ۱)

ترجمه: «با ابومسلم، امامت به ایرانیان بازگشت».

(ص ۲۳، س ۳)

عبارت: «با ابومسلم» کمی ابهام دارد: با آمدن ابومسلم؟ با ظهور ابومسلم؟ به کمک ابومسلم؟ به رهبری ابومسلم...؟ ترجمه بسیاری از کلمات - مثل with و مانند آن که کم هم نیستند - در ابتدا بسیار ساده می نماید و به نظر می رسد همان معنای رایج را داشته باشد. مترجمان شتابزده نیز به هنگام ترجمه همان معنا را به کار می برند و از معانی دیگر آن غافل می مانند. فرهنگ های دوزبانه هم مقصود را ادا نمی کنند. وقتی به فرهنگ Webster's new world مراجعه می کنید، می بینید برای همین کلمه ساده with ۲۲ معنا دارد که برخی نزدیک به یکدیگر و برخی کاملاً متفاوت از یکدیگرند. از جمله معانی آن عبارت است از as an associate، accompanied by، or companion (همراه با، به کمک) و، circumstanced by (به همراه، با زمینه سازی). مترجم در اینجا زحمت جستجوی معانی دیگر with را به خود نداده و حدس هم نزده است. در بسیاری موارد باید عبارت را باز کرد و بسط داد تا معنای مورد نظر نویسنده را برساند.

پیشنهاد: با آمدن (ظهور) ابومسلم، امامت به ایرانیان بازگشت.

11. The Arab lords went usually to war with their Iranian retainer.

(ص ۱۳، س آخر)

پیشنهاد: چند دهه قبل، آنان مذهب اسماعیلی را فقط در ظاهر پذیرفته بودند.

7. When this teaching became known, the Ismá'ilis seized some of the heretics and forced them through torture to confess.

(ص ۱۰، س ۲۵)

ترجمه: «هنگامی که این آموزش ها آفتابی گشت اسماعیلیان برخی از این ملحدان را دستگیر کرده آنها را با شکنجه کردن به اعتراف واداشتند».

(ص ۳۱، س ۶)

به کار بردن فعل «آفتابی گشت» در این گونه نوشتارها بسیار سست و عامیانه است و بیشتر در زبان محاوره و برای اشخاص به کار می رود، نه در متنی علمی، تحقیقی و تاریخی. در برابر heretics ملحدان را گذاشته اند. ملحد در لغت به معنای کافر، مرتد و از دین برگشته است و در انگلیسی در برابر آن معمولاً athiest می آورند. Heretic یعنی کسی که اندیشه ای نو و مخالف مذهب رایج را اشاعه می دهد، اما به مبانی اصلی دین، باور دارد. به کار بردن الفاظ نادرست و بد تفهیم کردن آنها چه بسا که سرفهائی را نیز بردار کرده است.

پیشنهاد: هنگامی که این تعالیم آشکار شد، اسماعیلیان برخی از این بدعت گذاران را دستگیر کرده آنها را با شکنجه به اعتراف واداشتند.

8. Arab Sentiments are reflected in one of Ibn Hanbal's Creeds where he mention the shu'ubiyya among the condemnable religious Sects describing them as misguided heretics who say...

(ص ۲۳، س ۱۱)

ترجمه: «احساس های تازی مآب در یکی از اصل های عقیده های ابن حنبل بازتاب یافته است که بر طبق آن شعوبیان را از جمله فرقه های مذهبی پی می شمارد که در خور محکومیت اند و آنها را ملحدانی گمراه می داند، می گوید...».

(ص ۴۹، س ۷)

گذشته از نثر سنگین و نارسای مترجم، از سیاق جمله چنین بر می آید که فعل «می گوید» در انتهای آن به ابن حنبل بازمی گردد و با ترکیبی که به جملات فارسی داده ظاهراً جز این هم نمی تواند باشد، و این اشتباه است. فاعل فعل say ابن حنبل نیست بلکه Heretics (بدعت گذاران، یا به گفته مترجم ملحدان) است؛ زیرا پیداست که بدون s سوم شخص مفرد آمده است.

پیشنهاد: احساسات عربی در یکی از اعتقادنامه های (فتاوی) ابن حنبل تجلی یافته است که او در آنجا شعوبیه را جزو فسورقه های مذهبی در خور نکوهش می داند و آنان را

در صفحات ۲۷، ۵۷، ۵۹ و ...، دایرةالمعارف انگلیسی اسلام (E. I 2nd ed.) به دانشنامه اسلام ترجمه شده است. می دانیم دایرةالمعارف اسلام (EI) چاپ لییدن هلند است. دانشنامه اسلام و ایران اثر دیگری است که در ایران چاپ شده و مقالات دایرةالمعارف اسلام (EI) را با تألیف مقالات جدید تکمیل می کند. نخستین جزوه آن، علاوه بر ترجمه دایرةالمعارف اسلام، مقالاتی نیز درباره ایران دارد. در این مجموعه تنها حرف «الف» ترجمه و تألیف شده است. و اما دانشنامه جهان اسلام ادامه کار دانشنامه ایران و اسلام را پی گرفته و از حرف «ب» آغاز کرده است، ولی مثل آن به ترجمه از منبعی خاص مثل دایرةالمعارف اسلام چاپ هلند پای بند نیست. بنابراین مقصود نویسنده همان ویرایش دوم (EI) چاپ هلند است و نه دانشنامه هایی که در ایران ترجمه و تألیف شده است. مترجم باید مرجع خود را همان ویرایش دوم (EI) چاپ هلند انتخاب می کرد و نه دانشنامه هایی که در ایران چاپ شده است.

اسم کتاب ها در متن و پانوشت معمولاً با حروف متمایز چاپ می شود، اما در این کتاب این شیوه رعایت نشده است؛ بویژه کتاب هایی که با حروف لاتین نوشته شده معلوم نیست کتاب است یا مقاله و یا توضیح؛ و حتی گاهی نام مؤلف هم از کتاب تمایز داده نمی شود. (مثلاً در صفحات ۱۹، ۲۰، ۲۷، ۲۹، ۳۷، ۳۸، ۴۴، ۴۵، ۵۱، ۵۸، ۷۰، ۷۲، ۷۷ و ...)

در بسیاری موارد ضروری، نشانه گذاری ها و قواعد سجاوندی رعایت نشده است، مثلاً: در ص ۱۷، س ۵؛ ص ۲۳، س ۱۷؛ ص ۲۷، س آخر؛ ص ۴۶، س ۲؛ ص ۴۷، س ۴ از آخر؛ ص ۴۹، س ۴ از آخر؛ ص ۵۰، س ۸؛ ص ۵۲، س ۱۱؛ ص ۶۹، س ۳؛ ص ۷۴، س ۱۰؛ ص ۷۵، س ۴؛ ص ۷۶، س ۱۲ و ۱۳؛ ص ۷۸، س ۱۰؛ ص ۸۸، س ۱۰؛ ص ۸۹، س ۴ از آخر؛ ص ۹۳، س ۲؛ ص ۹۴، س ۶؛ ص ۹۵، س ۱۰ و ۱۰؛ ص ۹۷، س ۱؛ ص ۱۰۲، س ۴ از آخر؛ ص ۱۰۴، س ۵ از آخر؛ ص ۱۱۲، س ۵ از آخر؛ ص ۱۱۳، س ۱۲؛ ص ۱۱۵، س ۱۵ و ...

در خاتمه یادآور می شوم که مراد از این نقد کاستن ارزش کار آقای دکتر ابوالقاسم سری و زحمات ایشان در ترجمه این کتاب نبود. هدف اصلاح است و جبران کاستی ها تا رسم و سنت شود که سنتی است نیکو. غرض نقد اندیشه است نه صاحب اندیشه. فراهم آمدن زمینه مناسب نقد و فرهنگ انتقادپذیری موهبتی است که باید آن را پاس داریم و جهت اعتلای علم و فرهنگ هر چه بیشتر در پیشبرد آن بکوشیم، و بدانیم که اگر نقد نباشد ریشه تفکر می خشکد و اندیشه از شکوفایی باز می ماند.

ترجمه: «خداوندگاران تازی را رسم چنین بود که در جنگ ها از بندگان ایرانی خود بهره کشی می کردند». (ص ۳۶، س ۵ از آخر)

عبارت «خداوندگاران تازی» عبارتی است مبهم، آیا مقصود خدایانی است که تازیان می پرستیده اند یا اینکه تازیان خداوندگاران، یعنی پادشاهان، پشویان و فرمانروایانی داشته اند که ... البته استعمال کلمه «خداوندگار» در زبان فارسی رایج بوده و اگر در جای خود به کار رود زیبا و پسندیده است. اما در اینجا چنین به ذهن متبادر می شود که تازیان، خدایانی داشته اند که از بندگان خود بهره کشی می کرده اند. از طرف دیگر، در متن انگلیسی سخنی از «بهره کشی» به میان نیامده و جمله روشن است.

پیشنهاد: فرمانروایان عرب معمولاً همراه با موالی (خدمتکاران) ایرانی خود به جنگ می رفتند.

12. The Arab Conquest of Iran in the middle of the Seventh century set off the most radical religious revolution in the country's history.

(ص ۱۹)

ترجمه: «چیرگی تازیان بر سرزمین ایران، در نیمه سده هفتم میلادی، تندروترین انقلاب مذهبی را در تاریخ این کشور پدید آورد». (ص ۱۵، س ۱)

در ترجمه متون اسلامی و ایرانی، تاریخ های میلادی باید به تاریخ قمری (با دوران معاصر به شمسی) تبدیل شود؛ یا دست کم تاریخ قمری هم در کنار آن بیاید. مترجم در اینجا فقط تاریخ میلادی را ذکر کرده که برای خواننده انگلیسی زبان است. به کار بردن صفت «تندرو» برای انقلاب صحیح نیست. انقلاب به معنای تغییرات بنیادی و اساسی در ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جامعه است. بنابراین وقتی قرار است همه چیز از بنیاد تغییر کند، دیگر صفت تندرو یا میانه رو مفهومی ندارد. مقصود از radical اساسی و بنیادین است.

پیشنهاد: فتح ایران به دست عرب ها در نیمه های سده اول هجری بنیادی ترین انقلاب مذهبی را در تاریخ این کشور پدید آورد. مترجم در برابر Mesopotamia و Transoxania در همه جا به ترتیب (فرارود و میان رودان) گذاشته، البته در پانوشت هم اشاره کرده است که آنها را در برابر ماوراءالنهر و بین النهرین می آورد. اگرچه این دو واژه زیبا، فارسی و دقیق است ولی ظاهراً هیچ دلیل منطقی وجود ندارد که دو واژه جا افتاده و تثبیت شده جغرافیایی را تغییر دهیم، مگر آنکه نشر سراسر کتاب را بر همین منوال یک دست و هماهنگ کنیم.